

مدیر کل

جلال‌الدین الحسینی مؤیدالاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیة (جبل‌المتین)

(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نایب‌مدیر میرزا سید حسن کاشانی

غیر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیة

کَلَمَاتٌ

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۴۰ قران
سایر بلاد داخله ۴۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۲ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک

(قیمت يك نسخه)
در طهران يكصد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان سطر
دو قران است

روزنامه یومیة ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعة
با امضا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

سه شنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۵ هجری قمری و ۱۰ اردی بهشت ماه جلالی ۸۲۹ و ۳۰ آوریل ۱۹۰۷ میلادی

آیا ایران مریض است ؟

زمانیکه ما با ملل عالم مراوده و معاشرت
نداشتیم و در يك گوشه دنیا با عادات و رسوم سه
هزار ساله زندگی میکردیم و با اسباب و آلات عهد
عتیق يك نوع معاش تلخ که در مذاق ما خیلی شیرین
میآمد داشته ارشدت یخبیری از اوضاع روزگار خویشتن را
ارشد اولاد آدم میخواندیم اهل کرم زمین را بریزه خوار
خون کرم و انعام خود میشمردیم اگر با آن حال
غرور و نخوت از ما سؤال می کردند ایران آیا
ناخوش است ؟ بی شبهه در جواب بر آشفته متغیرانه
جواب میدادیم (خیر) (معاذ الله) ایران بهشت
جهان است و رشک جنان . ایران مرکز بزرگان است
و مجمع دانایان و چشم و چراغ عالم است و اهلس
زبده بنی آدم ؛ مزاجش در غایت صحت و نهایت
صلامت است کسالت را بان حظه کندی نیست و تقاهت را
در آن وادی عبوری نه — واقعا این جهل مرکب يك
خوشحالی کاذب برای ما تولید کرده بود که نمیتوان
بچیزی تشبیه کرد مگر بان مفلس بینوا که در خواب تمام
لذات عالم را حاضر و مهیا می بیند و تاج امپراطوری
مشرق و مغرب را بر تارک خود مشاهده میکند . حالا
بنظر بیاورید حال این فقیر مفلوک را وقتیکه از خواب
بیدار شده يك مرتبه دیا و حریر تاج و تخت عزت و
سلطنت مثل برق از برابر چشمش محو شده جز خاکستر
فرم و لباس پاره و فلاکت و کثافت مشاهده نمیکند آیا
چگونه عرصه عالم بر او تنگ میشود و از زندگانی و
حیات سیر گشته مرکب را آرزو و خلاصی از این زندان

پرهم و غم را تمنا میکند ؟ بعد از آنکه درست حال
چنین کسی را تصور کردید میفهمید چگونه بوده است
حال ما بعد از اطلاع از اوضاع زمانه و ترقیات دول
و ملل و تجملات اقوام مختلفه و کثرت علوم و
بسیاری اختراعات و اکتشافات و صنایع و ظرایف . . .
فورا سکنه ناگهانی بما وارد آمده شکل عالم را
طرز دیگر می بینیم که ابداسیاهت با اوضاع حالیه ما
ندارد . ایننگام ملتفت میشویم که تا چه درجه ما در
جهالت و یخبیری بودیم و چه طور در زیر فشار و
شدت واقع شده ایم که نزدیک است استخوانهای بدن ما
خورد و خمیر گردد و چه تاریکی صفحه ملک و آفاق
مملکت را احاطه نموده است ؟ ؟

در این وقت اگر همان سائل مراجعت کند
و سؤال سابق خود را تکرار نماید (آیا ایران مریض
است ؟) این دهمه بدون تامل جواب میدهم (بلی آری)
ایران مریض است و مرض در نهایت شدت بر او
مستولی است بلکه حس و قدرتش بکلی تمام شده
جز هیکی از او باقی نیست آی افسوس که غوایت و
جهالت در طول این مدت بر ما احاطه کرده نمی
دانستیم که ایران ناخوش است اگر چه هر روز بچشم
میدیدیم بدنش لاغر میشود گوشتهای تنش قطعه قطعه
میریزد رنگش زرد و شکسته میگردد لکن از جام
نخوت و غرور چنان مست و بیهوش بودیم که نظر
دقتی بجانب این ناتوان نمی افکندیم بلکه خیال مرض
را در قوه مخیله خطوطر نمیدادیم در بیخ از غفلت وای
بر جهالت که خاک آد بار بر فرق ما ریخت و سنک
نسکت بر سر ما زد تا کار بجائی کشید که معالجه

منگل گردیده و نزدیک است رفته امید بکلی منقطع گردد.

خوب دانستیم ایران مریض است چه باید کرد؟
بهبودی پیدا کند؟ آیا باید حالیه نیز مثل سابق بفکرت گذرانید؟ خیر عقل اجازه نمیدهد عقلا ملامت میکنند. اهل عالم ما را از جمله بی حمیت‌های دنیا حساب می نمایند بلکه تاریخ دنیا ما را بلعت یاد میکنند. آیا باید مایوس و نومید در تدارک لوازم دهن و کفن بر آمد و نمرده ارشش را قسمت کرد قاطر چموش را بنده تصاحب کرده گریه با با را با خوی باید داد؟ نه! اینهم ظلم نرک است و خیانت سترک زهی نا مردی و بیخیرتی که چنین ما در مهربان را در این حال ناخوشی دست بر داریم و از مهربانهای چندین هزار ساله اش نسبت بخود و گذشتگان یاد نیاوریم و بر حال زار خود نیز ترحم ننمائیم زیرا که حافظ و پرستار ما این مادر مهربان است اگر او خدا نخواست تلف شود ما یتیمان زیر دست اجانب و توی سری خور همه کس خواهیم شد در عوض شیر مادر دیگران زهر جان کداز بکامان خواهند ریخت! مگر فراموش کرده اید برادران خود را که چند صباحی از کنار این مادر دور شدند گرفتار چنگال ستم چه بیرحمان خونخوار شدند بعضی را در باد کوه بضر و اور و خنجر آری در آوردند و گروهی را در کربلا شربت فشک نوشتندند! قوم یهود را مگر نظر اعتبار نی آورید که بواسطه آوارگی قریب دو هزار سال است اسیر ذلت و مسکنت شده در ترد همه اقوام عالم است و حقیرند دو چار هزاران صدمه و مصیبت !!

پس چه باید کرد؟ باید با تمام حواس پرستاری نمود. اطباء حاذق و پزشکان بصیر را در حوالی رختخواب مریض حاضر و مجتمع نمود تا هر کس آنچه در خصوص تحقیق مرض این مادر نا توان ما میدانند آشکار اظهار دارد و بعد از تشخیص مرض علاج و در مان درد جانگزار را معین نماید مگر بخواست خدا آثار بهبودی و صحت ظاهر شود و باز پرستاری فرزندان خود بپردازد.

اما همان سائل در مرتبه سیم میثنوم که بما میگوید: ای فرزندان ایران ای متحرکان بی روح و شعور باندازه غفلت شما را احاطه کرده بود که اطبا نیز بر بیمار شما آمدند و دقتها و ملاحظاتی خود را کاملا بعمل آورده مرض را تشخیص و علاج را معلوم نمودند ولی شما بد بختانه هیچ مانع نشدید

صکویا صاعقه بر شما نازل گردیده بود که از همگی جز خاکستر بيشموری بر جا نبود یا صور اسرافیل مرک را دمیدند که جملگی از لباس حیات عاری شدند اکنون که از این خواب گران سر برداشتید رجوع باقوال همان درانشوران نمائید و دستورشانرا کار بندید شاید در اینموقع مایوسی باب امیدی برویتان باز شود و مریض دوباره چشم بگشاید .

پس بطرف بالین ناخوش شتافته اوراق و یاد داشتهای بسیار در بالای سرش می بینیم که هر یک از اطباء رای خودرا نوشته امضاء کرده اند و از انجمله مضامین چند ورقه را در اینجا مرقوم میداریم ورقه (۱) که رای علماء طبیعت است چنین میگوید مرض قوت رؤساء است علاج مقاومت بالین قوه جابره است . ورقه (۲) رای ساینیون است که مرض ایران آنسکه رؤساء رعایا و عبادتزا بمبودیت و بندگی خود میگیرند . و علاج استرداد حریت و آزادی است .

(۳) رای حکماست که مرض قدرت بزرگان است برظام و بیداد . علاج اقتدار ملت است برد ظلم و مطالبه عدل و انصاف .

(۴) رای علمای حقوق است که مرض غلبه زور و تسلط است بر شریعت و قانون . علاج غلبه دادن شریعت و قانون است بزور و تسلط .

(۵) رای الهیون است که مرض شرکت بزرگان است باخدا ای تعالی در جبروت . علاج توحید نمودن و اختصاص جبروت و عظمت است بیاری جل جلاله

(۶) رای ادبای است که مرض جهل و نادانی ملت است . علاج انتشار علم و اواب .

(۷) رای اخلاقیین است که مرض سوء اخلاق رؤساء است . علاج اصلاح اخلاق ملت و رؤساء

(۸) آزادی طلبان که مرض زنجیر کردن بزرگان است رقاب ملت را . علاج سر باز زدن و تحاشی است از ذلت و بندگی .

(۹) کماین که مرض استعلاء رؤساء است از سائر ملت برای باطل . علاج ذلیل کردن هر متکبر فخور است

(۱۰) رای فدائیان است که مرض حب حیات است و شوق بزندگانی . علاج میل بمردن و راحت ابدی است

(۱۱) رای (فیلاترب) یعنی محب نوع بشر که مرض خود پرستی است . علاج دوستی نوع انسان است و ترجیح منافع عمومی بر فوائد شخصی .

(۱۲) رای شجاعان است که مرض تسلط جنین و خوی است . علاج رفع خوی و قوت قلب است

(۱۳) رای مصلحین است که مرض میل رؤسا است
بضاد . علاج مجبور کردن آنها راست باصلاح
(۱۴) رای ارباب مشاغل است که مرض
تزلزل است . علاج اطمینان وامنیت

(۱۵) رای (سوسیالیست) است که مرض
متابعت افعال اشخاص است . علاج پیروی استشاره وصلاح
این همه را مختلفه و عقاید متباینه حواس مارا برت و
پریشان میکند

دست وپارا از حرکت باز دارد باوجود حیرانی و
سرگردانی و معلوم نبودن تکلیف ممکن نیست اقدامی
کرد . اما جای سامحه و تامل نیز باقی نمانده بی شبهه
هرگاه جزئی تسامحی بعد از این واقع شود مریض بیچاره
حیات را وداع ابدی خواهد گف . شریعت غراء اسلام
در مقام تحبیر و سرگردانی ترتیب مقرر فرموده که انسانرا
از حیرت خلاص میسازد و عمل را از تمویق بیرون میاورد
ماه که معتقد باین دین حنیف هستیم باید بهمان دستور
رفتار بنمائیم و گرنه تا ابد در امر معطل خواهیم شد

بسیار خوب باید آن ترتیب را پیشنهاد کرد و هرچه
زود تر بکار شروع نمود آن ترتیب چیست ؟ شارع
مقدس فرموده چون در امری از استشاره مایوس شدید
باستخاره رجوع نمائید و از کلام الهی صحت وفسادان
امر را جویا شوید . حالا که شام است و وقت گذشته فردا
صبح میرویم خدمت آقا استخاره از قرآن مجید مینمائیم
واز عالم السر والنجیات پرسش میکنیم —

مقاله یکی از اعظم دانش وران

اشتهار نامه اولیای آدمیت

ای آدمیان ایران ای برادران مکرم سلطنت ایران
تازه شد

(تبارك الذی بیده الملك وهو علی كل شیئی قدیر)
شاه غفران پناه هیچ تقصیر نداشت

ویرانی ایران از وضع امور است نه از معایب اشخاص
چه باید کرد؟ باید وضع امور را اصلاح کرد
بجبهه اصلاح امور دولت شرط اول این است که دولت
در استقلال خود باقی بماند جای هیچ تردید نیست که
امروز استقلال ایران بچندین جهت در نهایت خطر است
و هیچ شکی نداشته باشید که استقلال ایران در اینمهد
ممکن نخواهد بود مگر بوجود يك پادشاه عادل
دولتخواه

این پادشاه نیکو سرشت در خرابی های قدیم و
گذشته هیچ شراکتی نداشته و هنوز از آن ذات
همایون هیچ حرکتی مرتزده که خلاف آئین آدمیت باشد

وجود يك شاه حقیقت پرست و سرور حقیقی آدمیان است
لهذا بجمیع جوامع آدمیت دستور العمل مؤسسه
صادر شد که همه اخوان و کی انما و عموم آدمیان
اطاعت و تعظیم و محافظت آن وجود مبارک را بر
ذمت انسانیت خود واجب بدانند

وای بر آن جمال گمراه که نسبت باین پادشاه
مصوم که امروز جامع امیدهای ایران است بقدر ذره
مصدر حیات بشوند (لهم خزى فی الحیوة الدنیا و لهم
فی الآخرة عذاب عظیم)

این پادشاه سعادت مند نیک واقفت که منشأ جمیع
مصائب گذشته از این مصائب اصلی بود که رؤسای
نادان و خود پرست اصول کی قوانین دنیا را منسوخ
ساخته بنای اداره دولت را منحصرأ بر میل شخصی
گذاشتند این وضع شوم که سلطنت شاه شهید را آطور
سیاه روزگار و ایرانرا مملو این همه خرابی کرد
باقضای تجربیات دنیا و بحکم این پادشاه حقیقت بین
یگای تغییر خواهد یافت

اداره امور دولت بعد از این تماما بر مشورت
فضلا در متابعت اصول شریعت خدا خواهد بود
وزرای دولت بحکم قوانین دقیق از میان اشراف
دانشمند ملت نصب خواهند شد

وزارت های دولت را دیگر مثل سابق بهیچوجه باهم
مخلوط و مفشوش نخواهند فرمود بر سر هر وزارت
يك وزیر مخصوص بر کار خود مسلط و همه وزرا
بحکم پادشاه در محضر و کلاء محترم مشول
خواهند بود

مناصب و شئونات و امتیازات دولت و ادارات و
حکومتهای ولایات دیگر بهیچ اسم و رسم فروخته
نخواهد شد

تحصیل مالیات بحکم قانون و خرج مالیات
بحکم قانون خواهد بود

عدد و تکلیف و حقوق کل عمال دولت بحکم
قوانین صریح معین و مقرر خواهد شد

مواجب و وظایف و مستمریات بر سر وعده
بدرستی خواهد رسید

وعده ها و تعهدات و امضای دولت موافق اصول
دول منظم و بحکم شریعت تماما مرعی و محترم و
با کمال درستی مجری خواهند بود

دیوانخانه های عدلیه در جمیع ولایات با تنظیم و
استقلال کامل مستحفظ و ضامن اجرای این امنیت عامه
خواهند بود احدی بر خلاف قانون جس نبخواهد شد
احدی بدون محاکمات قانونی مفضوب نخواهد شد

پیشکشی و جریمه دل بخواه و احکام من عندی
بکلی موقوف خواهد بود

لشکر و پلیس و فراول خانه‌ها و جمیع لوازم امنیت
ملت بحکم قوانین مضبوط انتظام و استحکام شایسته خواهد
یافت

زراعت و تجارت و صنایع باندا میر قانونی از هر نوع
تمدی محفوظ خواهد بود

سکه دولت بروفق اصول علمی قرار و انضباط کامل
خواهد یافت

سفارت خانه و قونسول خانه های دولت بموجب
تنظیمات تازه از تمدی تبعه مستغنی و باعتبار و ملزومات
شایسته مستحفظ شان و حارس حقوق ملت خواهند شد

جمیع مناصب دولت چه در داخل و چه در خارج
حق افاضل ارباب هنر خواهد بود کسی که هنر و استحقاق
شخصی نداشته باشد . کسی که معنی و شرایط انسانیت
را نفهمد . کسی که مکر ترقی باشد کسی که با اسم نباشد بهیچیک
از مناصب دوات ابداً راه نخواهد یافت

از برای دفع و باو گرانی و قحطی و از برای ازدیاد
آبادی جمیع آن تدابیر فعلی که علم دنیا مقرر ساخته جاری
خواهد شد

معادن ملک شکافته راههای آهنی ساخته مدارس
قدیم تعمیر مکاتب تازه احداث و افراد ملت در کسب
معیشت و در تحصیل علم و در انتشار معرفت و در سیاحت
دنیا باقتضای حریت اسلام و به حکم قوانین دولت صاحب
حقوق مسلم خواهند بود

اصلاح در هر ملک و از برای حیات هر ملت شرط ناگزیر
است

وجه احتیاج بنا کید اینمطلب مسلم که هیچ یک
از این اصول اصلاح و هیچیک از این حقوق خدا داد در
هیچ جا ابداً معنی فعلی پیدا نخواهد کرد مگر بیمن تربیت
مجالس مخصوص

و امروز اساس و مرکز اجزاء این ترتیبات واجبه
در ایران منحصر است بمجلس شورای ملی و در بار اعظم
لهذا لابد و ناچار قبل از هر ترتیب دیگر باید اول
خود این مجلس مرکز را نه مثل سابق بر اختراعات جهالت
بل بر ارکان علمی و بر نظام مستقل صاحب حیات مخصوص
و دازای عزم قادر ساخت

بر ما محقق است که این پادشاه ملت پرور هم بحکم
و جوب عهد و هم باقتضای آئین حق پرستی مجلس دربار
اعظم را یعنی این منبع تنظیمات مطلوبه ایرن را با اجتماع
علمای دین و بمعاونت دانشمندان ملک بلادرنک اسباب
نجات دولت و مایه مزید شوکت سلطنت خواهد فرمود
چون فرچنین مقاصد مقدس دست یاری هر آدم

فریضه ذمت است عنقریب در خصوص اصول و فروع این
مواد شریف از جانب ما و خادمان آدمیت طرحهای پرداخته
و توضیحات مفصل انتشار خواهند یافت

علی‌الوجه این سه شرط ذیل را بر انصاف ارباب
بعصرت واجب می‌شماریم

اولا وزیرای حاضر باید اغراض شخصی که وطن
گرامی و این ملت خدا را غرق این دریای بلا ساخته
در این موقع مهم کنار گذاشته باقتضای یک دیانت‌مردانه
مصمم تعمیر خرابیهای گذشته بشوند

ثانیاً اهل دربار خانه علی‌الخصوص آن دولتخواهان
غیرتمند که معنی آدمیت را فهمیده‌اند باید در کمال
دقت مراقب باشند که ان بی‌ناموس‌های خدا ناترس
که رذالت تملق را سرمایه لاش خوری خود قرار
داده‌اند دیگر بهیچ طریق نزدیک سریر سلطنت نروند
و فطرت بائنه این پادشاه را هم بمقنوت تملق مسموم نکنند
زیرا که زهر تملق در ممالک آسیا همیشه اسباب کوری
امرا و بدترین طاعون سلطنت بوده است

ثالثاً آدمیان ایران باید این حقیقت اساسی را دایما
و قویا بقلب خود بسیارند که در اصلاح اوضاع دولت
هیچ طرح ملی و هیچ همت ملوکانه ابداً ثمری نخواهد
بخشید مگر با اتفاق جماعت

اتفاق جماعت از فرایض قدسی آدمیت است
شما آدمیان ایران چه فارسی چه آذربایجانی
چه کرد و چه افغان همه از یک جنس همه اولاد ایران
همه بندگان خدای واحد هستید

(انما المؤمنون اخوة فاصالحوا بین اخیوکم
واقول الله لعلکم ترحمون)

ای برادران مکرم ای مؤمنین جو شمنند
تا کسی از احکام حیات بخش شریعت خدا غافل باشید
تا کسی در این غفلت خود را از خیر دنیا و آخرت محروم نماید
و قناعت که اختلافات خانگی و منازعات لفظی را
فراموش کنید و از برای زندگی خود اساس این سلطنت
تازه را بر اتفاق تازه بگذارید

اتفاق بر استقرار قانون .

اتفاق بر حفظ حقوق ملت .

اتفاق بر مزید آسایش و افتخار پادشاه .

اتفاق برای احیای ایران .

خدا و پیغمبر عقل و انسانیت بشما فریاد می‌زند
که ای مظلومین نفاق ای وارث شوکت ایران
ای اولاد آدم چشم خود را باز کنید و از اوضاع دنیا
عبرت بگیرید آدم بشوید و بقدرت آدمیت نعمات
هر دو عالم را مالک بالاستحقاق باشید (واعصمو
یحبیل الله جمیعا ولا تفرقوا)

(حسن‌الحسینی الکاشانی)